



تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۲۵

تاریخ بازنگری: ۹۸/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۱

تاریخ انتشار: ۹۸/۰۳/۳۱

روش‌های معناشناسی در علم اصول

ایران سلیمانی^۱

چکیده

معناشناسی نقش موثری در ارائه قواعد جهت استنباط و صدور احکام شرعی از ادله تفصیلی دارد. علم اصول فقه، محتوای چندلایه و سرشار از پیچیدگی‌های زبانی و معنایی و دیدگاه‌های متعدد است. این تحقیق به روش تحلیلی و استنباطی به دنبال چهارچوبی برای درک مفاهیم و قواعد و استنباط است. که با قاعده مند کردن روش‌های شناسایی معنای دقیق اصطلاحات اصولی از جمله؛ شناختن معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌های اصولی و استخراج مفاهیم و آگاهی به زبان شناسی نقش گرا و صورت گرا و شناخت گرا، به این نتیجه دست یافت که فهم دقیق معانی علم اصول و قواعد باید به روش درست و جامع معناشناسی و زبان شناسی علم اصول فقه باشد. که با تلفیق معناشناسی صورتگرا و نقش گرا که هر یک به تنهایی در رفع ابهام و استنباط معنای حقیقی جملات مبهم کارایی لازم را ندارند و در تلفیق این دو نیز به نقش ذهن به عنوان جایگاه زبان و نقش زبان‌شناس به عنوان فردی که در تلاش است به توصیف آن چه که درون ذهن است و به کمک آن بشر قادر است مفاهیم زبان شناختی را تولید و درک نماید، چندان توجهی نشده است از اینرو زبان‌شناسی شناختی نیز را باید مد نظر قرار داد. و نیز علمای علم اصول ضمن تفکیک مسائل هرمنوتیک و معناشناسی علم اصول باید بتوانند اصول فقه را با دانش هرمنوتیکی مطابق با معتقدات دینی پی ریزی نمایند و با استفاده از آن مسائل محدثه را بهتر پاسخگو باشند.

کلید واژه: روش شناسی، معناشناسی، علم، علم اصول، مراد متکلم

^۱ فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل، ایران، i.soleimani.129@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

روش معناشناسی نقش بسیار مهمی در دانستن قواعد برای استنباط احکام شرعی فرعی دارد چرا که درک احکام شرعی و بهره بردن از ادله اربعه، بدون درک درست قواعد میسر نیست. از آنجا که نصوص متناهی و وقایع اتفاقیه نامتناهی هستند و فقه اسلامی پویا بوده و زمان مند و مکان مند نیست. اندیشمندان اسلامی باید در صدد یافتن قواعد برای استنباط احکام باشند که نه خدشه ای به مفاهیم منابع دینی وارد شود و نه سوالات مکلفان بی جواب بماند. لذا باید روش های تفهیم اصطلاحات شناسایی گردد به عنوان نمونه در روش آیت اله عاملی در تفسیر تسنیم که به روش تفسیری "اجتهادی جامع" تدوین نموده، هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآن و بهره گیری از آن ها شکوفا می شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۶۱) یکی از ویژگی های برجسته این تفسیر ارزشمند بیان دقیق معنای واژه های قرآنی است که با استفاده از همه منابع معتبر به ویژه آیات قرآنی، معنای هر واژه و مراد الهی از آن را در هر آیه تبیین نموده است. طبیعی است جهت استخراج احکام شرعی از ادله بسیار ارزشمند قرآن کریم نیاز به قاعده و ادله داریم. لذا عالم علم اصول نیز با شناسایی روش های معناشناسی می تواند در لابلای ابواب اصولی قواعدی را استخراج کند تا بتواند در بستر و فضای جدیدی که برای اسلام در جهان به وجود آمده، پاسخگو باشد. به همین لحاظ یکی از دغدغه های اساسی فلسفه های امروز مساله معناشناسی و روش های شناسایی آن است. چرا که علم اصول از دانش هایی است که در حوزه اسلامی با مساله معنا درگیر است و با فهم متون دینی سر و کار دارد. از این رو توجه به شناختن و باز شناسی داده های تفکر انسانی، علی الخصوص در زمینه صدور احکام و قواعد مرتبط با آن ضرورت دارد. این تحقیق در صدد است که با بررسی روش های مختلف معناشناسی و رویکردهای آن و باز شناسی صحت و سقم دیدگاه ها در زمینه ی علم اصول به روش معناشناسی اصول فقه دست یابد. بدیهی است این امر می تواند در تفهیم احکام دینی برای مکلفان ره گشا باشد.

۲- مبانی و منابع علم اصول فقه

اصول فقه، علمی است که در آن از قواعدی بحث می شود که نتیجه آن ها در استنباط حکم شرعی مورد استفاده مجتهد قرار می گیرد (نجل الشهد الثانی، ۱۴۱۴، ص ۲۶) این علم نسبت به علم فقه، علمی ابزاری است که فقیه توسط آن احکام شرعی فرعی را از منابع؛ کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط می کند. (حیدری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۷) منابع اصولیین در بدست آوردن قواعد علم اصول عبارتند از: ۱- سیره ی عقلاء ۲- آیات قرآن ۳- احادیث و روایات ۴- دلیل عقلی ۵- تبادر ذهنی ۶- عرف ۷- اجماع ۸- سیره ی متشرعه و سیره ی مسلمین ۹- اقوال لغویین ۱۰- وجدانیات و بدیهیات است که به مباحث؛ الفاظ، ملازمات عقلی، حجت و اصول عملی تقسیم کرده اند. (مظفر، ج ۱، ص ۱۷) که یقیناً مباحث با الفاظ بیان و با عقل قابل درک و برای تفهیم نیاز به زبان شناسی دارد. از این رو شناسایی

مبانی اصول فقه و قواعدی که مطمع نظر اکثر اصولیین می باشد که هر کدام به نوعی برای استخراج قواعد جهت استنباط احکام شرعی تمسک جسته اند. ضرورت دارد.

۳- اهمیت بررسی معناشناسی علم اصول

معناشناسی قاعده مند علم اصول فقه نقش بسیار موثری در استخراج قواعد دارد زیرا صدور احکام شرعی بدون درک صحیح قواعد امکان پذیر نیست. این معناشناسی از دانش نوبنیادی است که در هر دو بخش مبانی نظری و قواعد عملی به دلیل فهم صحیح ادله اربعه جهت صدور حکم شرعی و رهایی مقلدان از تردید مورد توجه عالمان علم اصول و مجتهدان قرار گرفته است. چرا که اگر این معانی به درستی شناسایی نشود نمی توان قواعد دقیقی بدست آورد تا مقصود الهی از آیات استنباط و جهت تبیین حکم واقعی احکام شرعی تبیین گردد. لذا عالم علم اصول و مجتهدان باید به روش معناشناسی اصطلاحات اصولی آشنا باشند تا بتوانند بطور صحیح و با بهترین روش ممکن، قواعد را جهت استخراج احکام شرعی به دست آورند تا در سایه آن مقلدان را هدایت و راهنمایی نموده و از ابهامات رهایی دهند.

۴- روش های معنا شناسی

اصولیین از زمان گذشته روش های مختلفی جهت فهم قواعد و خطاب الهی استفاده می کردند که تاکنون راه گشای فهم احکام شرعیه بوده است. با بروز حوادث مستحدثه در دوره ی معاصر و با آغاز روش های نقد ادبی، زبانشناسی می توان از روش های مختلف برای فهم دقیق تر قواعد و پاسخگویی به مکلفان بهره برد. از این رو بررسی روش های زیر ضروری به نظر می رسد.

۴-۱- زبان شناسی

بنابر دیدگاه فقهای اسلام مسئله استنباط در اصول فقه مساله ای است که باید با مقتضیات زمان و مکان پیش برود چرا که نمی توان بر اساس تفهیم گذشته اصولیین، در زمان حاضر نیز حکم صادر کرد. فی المثل: در کتب فقهی حکم حرمت خرید و فروش شطرنج اعلام شده بود. اکنون شطرنج جز آلات ورزش ذهنی محسوب و حکم حرمت برداشته شده است گرچه با نیت قمار باز هم حرام است. اینجاست که وظیفه اصولیین و مجتهدان خطیر و حساس می گردد این امور در رویکرد زبان شناسی با علم معناشناسی امکان پذیر خواهد بود. البته این رویکرد به صورت دلالات الفاظ، منطوق، مفهوم، مترادف، اشتراک، مفاهیم، عموم و خصوص و (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۲۸) و به صورت پژوهش های فراوان در مورد معنا نمود پیدا کرده است. (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۸۳) به همین دلیل مباحث اصول در استنباط حکم شرعی و حل مجهولات فقهی، جایگاهی ممتاز و بی بدیل یافته است. حقیقت این است که در برخورد با اصول فقه مانند هر متن دیگر فهم مطالب در گرو الفاظ است تا الفاظ تفهیم نگردد سایر ابواب نیز تفهیم نخواهد شد از این رو

اصول‌یون باید عالم به زبان‌شناسی باشند. از جمله؛ زبان‌شناسی شناختی که یکی از مکاتب نوین زبان‌شناسی است. سه نگرش غالب در زبان‌شناسی؛ نگرش‌های صورت‌گرا (زبان را به عنوان نظامی صوری و پدیده‌ای ذهنی می‌دانند که از بدن و تجربیات آدمی جداست)، نقش‌گرا (پدیده‌ای برای ایجاد ارتباط نظر می‌کنند) و شناختی (براهمیت تجربیات انسان، و نحوه تعامل بدن با جهان واقعی تأکید می‌شود) می‌باشد. اگر بتوان اکثر نظریه‌های زبان‌شناسی را به جزیره‌ای تشبیه کرد که حوزه و مرز مشخصی دارند، زبان‌شناسی شناختی را باید به مثابه مجمع الجزایری در نظر گرفت که شامل چندین جزیره کوچک است. این جزایر کوچک نظریات مختلفی هستند که همگی به نوعی به هم مربوط اند. (نظری، ۱۳۷۸، ص ۶۹) زبان‌شناسان شناخت‌گرا، به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازند. یکی از دلایل مهم آنها در مطالعه زبان از این فرض ناشی می‌شود که زبان الگوهای اندیشه و ویژگیهای ذهن انسان را منعکس می‌کند. (Croft, 1991, p59) زبان آن جنبه از شناخت است که منعکس کننده تعامل بین موضوعات اجتماعی، فرهنگی، روانشناختی، منطقی، ارتباطی و نقشی است. چنین رویکردی شخص را قادر می‌سازد که فراتر از توصیف گرای و صورت‌گرایی محض حقایق زبانی رفته و بتواند به تبیینی بخردانه از این حقایق دست یابد. آنچه در علوم شناختی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد مطالعه ذهن و طریقه عملکرد آن است. همچون حافظه، یادگیری، درک، استدلال، شناخت و هر آن چه که اصطلاحاً به آن تفکر اطلاق می‌گردد.^۱ منظور از شناخت این است که رفتار انسان و هر چه که حاصل رفتار و گفتار اوست در هر زمینه‌ای که باشد چیزی نیست مگر محصول ذهن او و هر آن چه که حاصل توانایی‌های بالقوه ذهن اوست. امروزه کمتر زبان‌شناسی را می‌توان یافت که به نقش ذهن به عنوان جایگاه زبان و نقش زبان‌شناس به عنوان فردی که در تلاش است به توصیف آن چه که درون ذهن است و به کمک آن بشر قادر است مفاهیم زبان شناختی را تولید و درک نماید، قائل نباشد. صدر معتقد است: هر گاه واضح بخواهد لفظ را برای معنا وضع کند، باید لفظ و معنی هر دو را تصور کند، آنگاه یک بار لفظ معین و معنای جزئی را تصور می‌کند سپس این لفظ معین را برای آن معنای جزئی وضع می‌کند. منظور از "وضع" معنای متصور هنگام وضع است (صدر، ۱۴۳۰، ص ۳۵) بنابر دیدگاه موسوی خمینی (ره) موضوع له اسمای خاص کلی‌ای است که تنها یک مصداق دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۶۷) بر اساس این دیدگاه می‌توان گفت: موضوع له یک امر ذهنی است، نه خارجی. البته نزد علمای علم اصول موضوع له ذهنی محدودیت حس و تجربه را ندارد. بنابراین مطالعه زبان در علم اصول از این نگاه، مطالعه الگوها و روش‌های معناشناسی و مفهوم‌سازی است. که با مطالعه آن می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آرای ذهن انسان پی برد. که بیشتر در مبحث الفاظ و ظواهر می‌توان به آنها پرداخت و با الگوسازی به سایر مباحث تسری داد. جرج لیکاف و رونالد لانگاکر به این نتیجه رسیدند که نگرش در

^۱Thought

نظریه زبان‌شناسی باید از ریشه تغییر کند و بنیاد مطالعات زبانی باید بر اساس معنی باشد و قوای شناختی انسان در این مطالعه مدنظر قرار گیرند (Langacker, 1987,p167) در این نگرش نمادهای معنایی، فرایندهایی ذهنی در نظر گرفته می‌شوند. اصطلاح مفهوم به نوعی معنای ثابت بودن را می‌رساند اما اصطلاح مفهوم‌سازی به پویا بودن معنی در این نگرش تأکید دارد. این کار از طریق بهره‌گیری از عناصر نمادین انجام می‌شود. نمادها یا عناصر نمادین واحدهایی از زبان هستند که دارای صورت و معنی می‌باشند. برای درک نقش نمادین زبان به بررسی نحوه درک حکم شرعی از متون دینی می‌توان گفت: در دیدگاه شناختی همان‌طور که زبان را دارای نظام و ساختار می‌دانند، فکر و اندیشه را نیز دارای نظام و ساختار می‌دانند. از نظر آنان ساختار نظام‌مندی که در زبان وجود دارد ساختار فکر ما را هم منعکس می‌کند.

الف. "آفتاب غروب کرد" (مفهومش این است که نمازت قضا می‌شود) در این مثال‌ها به حوزه مفهومی زمان و جمله اشاره شده است.

ب. " واسئل القرية " حوزه مفهومی اقتضاء اشاره شده است. که همه در حوزه‌های انتزاعی هستند. حوزه مفهومی مجموعه‌ای از دانش درون نظام مفهومی ماست که تجربه‌ها و مفاهیم مرتبط را در خود دارد و به آنها نظم می‌دهد. لیکاف و جانسون به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی در حوزه مفهومی انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شوند. یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم انتزاعی را بر اساس مفاهیم عینی بیان یا درک می‌کنیم. پس زبان‌شناسان شناختی در مورد زبان و نحوه انعکاس شناخت در زبان فرضیه‌پردازی می‌کنند. (Lakoff, 1980,p98) یک اصل بنیادی و چهار اصل جنبی مربوط به زبان‌شناسی شناختی، آن را از دیگر رویکردهای ذهنی به مطالعه زبان متمایز می‌کند. آن اصل مهم این است که زبان چیزی جز معنی نیست. زبان‌شناسی شناختی بر مطالعه معنی تأکید دارد؛ اصل اول اینکه معنی در زبان منظری است. مثال. یقین به وضو داریم و شک در حدث؛ حال اگر قبل از خواندن نماز شک کنیم اصل استصحاب جاری است ولی اگر بعد از خواندن نماز شک کنیم اصل فراغ جاری می‌شود. (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹) اصل دوم این‌که معنای زبانی پویا و قابل انعطاف است. از آن‌جا که جهان در حال تغییر است، زبان را نیز نمی‌توان ثابت پنداشت و معنای زبانی نیز پویاست. معنایی پویاست که قابل انعطاف باشد. در زبان‌شناسی شناختی اعتقاد بر این است که نباید فقط به تعریف انتزاعی از مفاهیم و مقولات بسنده کرد، بلکه باید مصادیقی که این تعاریف شامل آنها می‌شود را نیز دید و شناخت تا دانش فرد از آنها به سطح قابل قبولی برسد (گیرارتز ۲۰۰۶ ص ۱) مثال؛ می‌دانیم اسد هم در معنی رجل و هم شیر درنده بکار می‌رود. اما اگر بخواهیم معنی حقیقی و مجازی آنها را تشخیص دهیم باید راه‌های تشخیص حقیقت از مجاز را بدانیم. اگر به این راه‌ها توجه کنیم، متوجه می‌شویم که معنی الفاظ قابل انعطاف است. اصل سوم اینکه معنای زبان دائرةالمعارفی است و

مستقل از سایر حوزه‌های شناختی نیست. از آن جا که انسان با جهان در تعامل است، معنایی که او با آن سروکار دارد نمی‌تواند مستقل و جدا از جهان به عنوان حوزه‌ای مستقل در ذهن در نظر گرفته شود. در واقع معنا تجربه کلی انسان را منعکس می‌کند. پس معنای زبانی با دانش جهانی ما در تعامل است و از این رو معنا دائرةالمعارفی است و مستقل از سایر قوای ذهنی ما نیست. مثال؛ الف- شیرگاو سفید است. ب- شیر جنگل سفید است. هرچند در این دو جمله سفید به یک رنگ اشاره می‌کند و در حوزه شناختی رنگ‌ها قرار می‌گیرد، اما هر کسی می‌داند که انتظار نمی‌رود رنگ حیوان به مانند رنگ شیر نوشیدنی باشد. یعنی هرچند در هر دو جمله از واژه سفید استفاده شده، اما این دو سفید با همدیگر برابر نیستند. (اشتراک لفظی) اصل چهارم اینکه معنای زبانی بر اساس کاربرد عینی و تجربه به دست می‌آید. در این نظریه تجربه زبانی مانند دیدن کلمات در فرهنگ لغت یا خواندن قواعد دستوری در کتابهای دستور نیست. بلکه بر اساس کارکرد زبان بنا نهاده شده که با ساختار شناخت یا همان ذهن سازگار است و معنای تحت اللفظی مورد نظر نیست. بلکه معنای غیر تحت اللفظی یعنی معنای متکی به بافت مدنظر است. (نظری، ۱۳۷۸، ص ۷۶) همین امر در اصول باعث شده که به محض صدور کلامی از مولا ابتدا مکلف باید فحوص و جستجو کند بعد عمل کند فی المثل در قران آمده است "احلت لكم ما فی الارض جمیعا" (بقره/۲۹) و در جای دیگر آمده "حرمت علیکم المیتة والدم" (مائده/۳) قول مشهور این است که عمل به عام قبل الفحص عن المخصص جایز نیست. اخباریین (از جمله فاضل نراقی) گفته اند عمل به عام قبل الفحص عن المخصص جایز است. آخوند قائل به تفصیل شده اند (کفایه الاصول صفحه ۲۲۶). جناب مظفر می فرماید: عمل به عام پیش از فحوص از مخصص جایز نیست. بلکه باید با برخورد به عام نخست به سراغ مخصصات رفته و در صورت یاس به عموم عام تمسک شود. چون که سیره شارع وائمه این است که: عامی را می گویند و با مخصص یا مخصصات منفصله مراد واقعی از آن عام را تبیین می کنند. و لذا: ما حق نداریم به صرف برخورد با عامی به ظهور آن عمل کنیم، شاید مخصص منفصل دارد که مبین مراد از آن عام می باشد (محمدی، ۱۳۹۱، ص ۵۶) مظفر می نویسد: باید دنبال مخصص جستجو کنیم والا شارع حق دارد ما را مواخذه کند، در حالی که ما عذری نداریم بله اگر در واقع و نفس الامر، یک مخصص بوده ولی ما به آن دسترسی پیدا نکردیم، شارع بر ما حجتی ندارد و نمی تواند ما را مواخذه کند، بلکه این ما هستیم که در مقابل شارع حجت داریم، که رفتیم و تلاش کردیم ولی به مخصص دست نیافتیم و مقصر هم نیستیم و شارع اگر می خواست که من به این مخصص عمل کنم باید طوری بیان می کرد که امکان وصول به مخصص را داشته باشم. بنابراین فحوص از مخصص لازم است.

۴-۲- روش قدیمی و سنتی

در این روش معنا، یک مقوله و بسته تعریف می شود که با لفظ و واقعیت در ارتباط است یعنی هر واژه یک هسته معنایی یا ذات دارد که تغییرناپذیر است و معنا همان هسته مرکزی معنایی یک واژه است که در شرایط و

موقعیت‌های مختلف و در قرائن مختلف این هسته اصلی حفظ شود (رکعی؛ نصرتی، ۱۳۹۶، ص ۶۱) به نظر می‌رسد این روش نیز با پویای فقه اسلام همخوانی ندارد چون ممکن است معنایی با مقتضیات زمانی تفهیم نگردد و سوالات و شکوک مکلفان بی‌جواب بماند.

۴-۳-روش مکتب بن

در این روش هر زبانی جهان بینی ویژه خود را دارد و از نوع پژوهش‌های تاریخی در حوزه زبان‌شناسی به حساب می‌آید که به مطالعه تغییرات معنا در طول زمان می‌پردازد و معتقدند برای واژگان معنای ثابتی وجود ندارد. در این روش نسبت معنایی یک واژه را وابسته به شرایط بیرونی نمی‌دانند بلکه معتقدند نسبت معنایی یک واژه به متن زبانی بستگی دارد یعنی برای استخراج معنای نسبی یک عبارت، راهی جز مراجعه به متن و کاربردهای آن واژه یا عبارت در درون متن وجود ندارد. (میر عظیمی؛ و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۷). با توجه به پویای فقه اسلام و کثرت وقایع اتفاقیه این روش نمی‌تواند پاسخگوی مسائل علم اصول باشد.

۴-۴-روش عقلایی

عقلانی بودن مسائل اصولی؛ عده‌ای به این روش تمسک و آن را کامل‌ترین روش‌های تحقیق در علوم دانسته‌اند. البته علی‌رغم اهمیت این روش عنایت چندانی به آن صورت نگرفته و همین امر باعث شده که این روش منحصر به فرد با دیگر روش‌ها ترکیب شده و یا تعویض شود و فقه و اصول بدون روش اصلی خود به پیش رود. توضیح اینکه در استنباط فقهی سه روش عمده در تاریخ فقه شیعه مشاهده می‌شود: روش اهل حدیث، روش اصولیون، روش اخباریون. (الغراوی، ۱۴۱۳، ص ۴۹) در روش عقلایی که مخصوص اصولیون می‌باشد عقل، نقل، سیره عقلی، عرف، اجماع و دلایل مختلف دیگر حضور دارند. با مهارت و مهندسی پیچیده و حساب شده‌ای با هم ترکیب می‌شوند و محصولی می‌دهند که یا قاعده‌ی اصولی و یا حکم فقهی می‌باشد. در اصول فقه از دیدگاه امام راحل (ره) در مسائل متعددی روش تحقیق اصولی و فلسفی و کلامی خلط شده است، ایشان تاکید می‌کنند که اصول پژوهان همواره باید روش تحقیق اصولی را نصب العین خود سازند و پا از آن فراتر نهند. البته لزوم پرهیز از روش‌های تحقیق فلسفی و کلامی در دانش اصول بدان معنا نیست که عقل در آن نادیده گرفته شود، (موسوی خمینی، ص ۱۲۵) بلکه عقل جزء منابع مسلم فقه و اصول بوده و جایگاه خاص خود را در روش عقلایی دارد.

۴-۵-روش آیت اله جوادی عاملی

عاملی در تسنیم، سه اصل مهم؛ اصل شناسایی معنای لغوی، اصل شناسایی معانی اصطلاحی واژه فقهی، اصل کشف معنای قرآنی واژه فقهی مد نظر قرار داده است. (جوادی عاملی، ۱۳۹۶، ص ۴) اما با توجه به اینکه علم اصول

علاوه بر لفظ، معنا و مفهوم و زمان و مکان و... باید مد نظر قرار بگیرد به نظر می‌رسد روش کاملی نباشد. اما جهت فهم معانی اصطلاحی می‌تواند حائز اهمیت باشد

۴-۶-روش شهید محمد باقر صدر

شهید صدر با بنیان نهادن فقه نظریات و طرح روش شناسی موضوعی یا واقع گرا، زمینه تحول اساسی نه تنها در روش شناسی فهم قرآن بلکه در علوم انسانی ایجاد کرده است که بالتبع در روش‌های معناشناسی علم اصول می‌تواند کاربرد داشته باشد؛ صدر در شناسایی معنای اصطلاحی واژه فقهی تناسب حکم و موضوع را مد نظر قرار داده و می‌نویسد: تناسب حکم و موضوع یکی از راه‌های فهم ملاک، تعدی از مورد نص و روش دستیابی به ملاکات احکام است. هر گاه حکم شرعی در دلیل به حالت خاصی تعلق بگیرد ولی عرف آن حالت را ذکر مثال برای تفهیم ساده حکم و نمونه‌ای از عنوان کلی بفهمد، حکم از مورد نص به آن عنوان کلی سرایت می‌کند و فقیه و مجتهد آن حکم را تعمیم می‌دهد که گاهی موجب تعمیم حکم و گاهی سبب تضییق حکم می‌شود؛ زیرا گاهی حکم به موضوعی تعلق می‌گیرد که مدلول آن عام و فراگیر است اما چون میان حکم و عمومیت موضوع سازگاری نیست، عرف آن حکم را بر بعضی از مصادیق آن ثابت می‌کند و حکم را تخصیص می‌زند؛ مانند اینکه در دلیل شرعی می‌گویند "اغسل ثوبک اذا اصابه الدم" که عرف از آن «شستن خون با آب را می‌فهمد، هر چند از نظر لغوی به معنای شستن با هر مایعی است. گاهی حکم به موضوعی خاص تعلق می‌گیرد؛ اما عرف از آن مفهومی عام می‌گیرد و حکم را تعمیم می‌دهد؛ مانند آن که مولا درباره مشک آبی که نجاست در آن افتاده است بگوید "لا تتوضا منها و لا تشرب" که عرف این حکم را تعمیم می‌دهد و آن را برای هر ظرف آبی جاری می‌داند که نجاست در آن بیفتد" (صدر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۵۷) از این رو تناسب حکم و موضوع می‌تواند یک قاعده اصولی جهت فهم قواعد مد نظر باشد.

از روش شناسی که شهید صدر برای کشف واستنباط از نصوص پایه گذاری کرده؛ ذیل عناوین مختلفی هم چون؛ روش موضوعی، روش واقع گرا و فقه یاد شده است.

۴-۶-۱-روش موضوعی یا واقع گرا

شهید صدر مدل روش‌شناسی خود را موضوعی می‌نامد ایشان قبل از تبیین روش موضوعی، به معرفی رویکرد تجزیه‌ای پرداخته و کاستی‌های آن را بیان می‌کند. مفسر نصوص در رویکرد تجزیه‌ای مطابق با ترتیب آیات قرآن پیش رفته و با کمک گرفتن از ابزارهای مورد اعتماد، به تبیین آن‌ها می‌پردازد. در این رویکرد تفسیری، مفسر تنها به تفسیر تک تک آیات پرداخته و گاهی فراتر از حدود آن بر نمی‌دارد. در نتیجه آنچه به عنوان محصول این رویکرد تفسیری عرضه می‌گردد معارف قرآنی است که بصورت پراکنده و گسسته و بدون دستیابی به نظریات نهایی قرآن در

مورد یک موضع سامان یافته است. (صدر، ۱۳۸۱، ص ۲۲) اما رویکرد تاسیسی شهید صدر که وی آن را گاه رویکرد توحیدی و گاه موضوعی می‌خواند مفسر به جای تک تک آیات در پی دستیابی به نظریه قرآن درباره موضوع مشخص اعم از اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و غیره است. (صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۱) در این رویکرد، مفسر به جای آغاز فرآیند تفسیر از متن قرآن، نخست به واقعیت‌های زندگی آدمی و تمامی تجارب بشری توجه نموده و میراث فکری و اندیشه‌های انسانی پیرامون یک موضوع را به پیشگاه قرآن عرضه می‌کند. در پارادایم روش شناختی موضوعی، محقق پرسش‌ها و فرضیه‌هایی را که از اندوخته‌های بشری و یا مواجهه با واقعیت‌های عینی زندگی به دست آورده، بر اساس گفت و شنود یا تعامل مبتنی بر "ساختار پرسش و پاسخ" در محضر قرآن ارائه می‌کند تا در نهایت بتواند نظریه قرآن را درباره موضوع مورد پژوهش به دست آورد. (صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۲) لذا روش شناسی موضوعی محدود به حوزه خاصی نیست بلکه در صدد است تا اجتهاد دینی را در کلیت آن به وضعیت نظریه پردازی ارتقا دهد. که این امر پویایی فقه را تثبیت و قواعد استنباط احکام را با توجه به مقتضیات زمانی میسر می‌کند.

۴-۶-۲- فهم اجتماعی نص

به اعتقاد شهید صدر رویکرد فردگرایانه جهت‌گیری غالب در سنت اجتهادی و نظریه پردازی بوده است. از منظر ایشان مدلولات نص فقط منحصر در دلالت‌های لفظی و سیاق درون متنی نیست بلکه سیاق اجتماعی نیز در فهم مقاصد و خطابات دینی نقش اساسی دارد. از این رو مدلول اجتماعی نص، چیزی متمایز و متفاوت با مفاهیم لغوی و لفظی نصوص شرعی است و فهم و تفسیر اجتماعی نصوص دینی عنصر اساسی اجتهاد و نظریه پردازی را شکل می‌دهد. شهید صدر با طرح این پرسش که شخصی که می‌خواهد یک نص دینی را بفهمد، اگر همه دلالت‌های لفظی (وضعی و سیاقی) را در نظر بگیرد و همه مفاهیم لغوی را به حساب آورد آیا به مقصود خود رسیده است؟ می‌گوید هم بله و هم خیر؛ در صورتی پاسخ مثبت است که فرد مذکور را انسان لغوی در نظر بگیریم که به غیر از آگاهی‌های زبانی و لغوی هیچ دانش دیگری ندارد چنین فردی اگر بخواهد نص را بفهمد نهایت کارش این است که فقط دلالت‌های وضعی و سیاقی الفاظ را کنار هم بگذارد و ظهور لفظی را بر بنیاد آن‌ها مشخص نماید. در مواجهه با فهم نصوص دو گونه موقعیت متفاوت را می‌توان تصور کرد: یکی موقعیت فردی که به تمام زیر و بم دلالت‌های لفظی آگاهی دارد اما منغلز از اجتماع زندگی می‌کند. چنین فردی به غیر از ابزارهای زبانی و لغوی هیچ وسیله دیگری برای فهم نصوص ندارد. در نتیجه با کنار هم نهادن مفاد لفظی نصوص به فهمی از آن قانع می‌شود. اما فرد یا افرادی که در جامعه زندگی می‌کند علاوه بر سرمایه آگاهی‌های زبانی از سرمایه دیگری به نام ارتکاز عمومی یا آگاهی و ذهنیت مشترک نیز برخوردار است که این ارتکاز مشترک، منطق تفهیم و تفاهم آن‌ها را تا حد زیادی تعیین می‌کند و شارع نیز با مبنا قراردادن ارتکاز عمومی یا منطق اجتماعی نصوص را امضا کرده است و فقها از آن ذیل عنوان

مناسبت حکم و موضوع استفاده می‌کنند. (صدر، ۱۳۲۴، ص ۸۲) شارع نیز این شیوه از فهم و تفسیر یعنی ارتکاز ذهنیت جمعی را امضا کرده است. (صدر، ۱۳۲۴، ص ۸۳) قابل ذکر است که شهید صدر مبنای حجیت فهم اجتماعی را همان اصل حجیت ظهور می‌داند و معتقد است که این نوع از فهم خارج از چارچوب منطق عقلای اصاله الظهور نیست. (همان، ص ۸۵) از این رو می‌توان دریافت که روش شناسی صدر ظرفیت تبیین پویای معنا شناختی دارد. از آنجا که نصوص متناهی و وقایع اتفاقیه نامتناهی هست و این نصوص متناهی باید پاسخگوی وقایع نامتناهی باشد از منظر پویایی معناشناختی این مهم عملی می‌گردد. چرا که به تناسب پرسش‌هایی که عرضه می‌شود. توان پاسخ‌گویی داشته و حقایق و لایه‌های معنایی آشکار خواهد شد. مفهوم "استنطاق" که مفهوم مرکزی در روش شناسی شهید صدر است دقیقاً ناظر به همین معنی است یعنی بر نقش پرسش، نوع و میزان پیچیدگی آن در اکتشاف نظام معنایی تاکید دارد. با توضیحات روش‌های مختلف می‌توان اذعان نمود که هر یک از روش‌ها به تنهایی کامل نیستند بلکه هر کدام کاستی‌ها و امتیازات خاص خود را دارند. از این رو روش‌ها، نظام‌های بسته‌ای نیستند بلکه مانند هر ابزاری دیگر همواره در معرض اصلاح و تکمیل شدن هستند.

۴-۶- معنا شناسی تاریخی

مطالعه تغییرات معنا در طول زمان را معناشناسی تاریخی گویند (پالم، ۱۳۷۳، ص ۲۹) بزرگترین مشغله‌ی زبان‌شناسان، موضوع تغییر معنا، جنبه‌های این تغییر، علل وقوع آن و عوامل تاثیرگذار در مرگ و حیات واژگان می‌باشد. از این رو معنا شناسی تاریخی در مطالعات تاریخی می‌تواند بسیار ره‌گشا باشد برای مثال: از کلمه‌ای مانند صلوة، معانی خاصه‌ای می‌فهمیم که همان معانی شرعیه‌ای است که عمل می‌کنیم و بدون تردید این معانی شرعیه یک سری معانی حادثه و جدید هستند که عرب‌های دوران جاهلیت و قبل از اسلام هیچگونه آشنایی با اینگونه معانی نداشته‌اند بلکه بعد از اسلام این الفاظ از معانی لغوی خود به سوی این معانی شرعیه نقل داده شده‌اند. این موضوع در بحث حقیقت شرعیه در باب الفاظ به این نتیجه رسیده است که؛ آنجا که الفاظ و کلماتی در لسان شارع مقدس وارد شده و مجرد از هرگونه قرینه است شارع می‌فرماید: "صَلَّ عِنْدَ رُؤْيِ الْهَلَالِ" حال ما نمی‌دانیم که معنای لغوی صل را اراده کرده یا معنای شرعی آن را و این در حالی است که قرینه هم نداریم. اگر قائل به ثبوت حقیقت شرعیه باشیم، این لفظ را بر معنای حقیقت شرعیه یعنی نماز حمل می‌کنیم و اگر قائل به ثبوت حقیقت شرعیه نشویم دو راه پیش روی ماست یا باید این الفاظ را بر معنای لغوی حمل کنیم و بگوئیم مراد پیامبر (دعا خواندن) است یا باید توقف کرده نه حمل بر معنای لغوی و نه شرعی، هیچکدام نکنیم. (لسانی فشارکی؛ اکبری راد، ۱۳۸۵، ص ۶۳) و همچنین کنایه؛ آنچه که متکلم می‌گوید و غیر آن را اراده می‌کند. این معنی از سیاق کلام فهمیده می‌شود و لازمه کلام گوینده است ولی مستقیماً در کلام بیان نمی‌شود. (شیروانی، ۱۳۹۴، ص ۴۹) این امر در

زبان‌شناسی، کنایه و در اصول فقه به دلالت ایماء یا تنبیه معروف است. فی المثل؛ شخص به جای اینکه بگوید نمازت قضا شد بگوید غروب شد. (همان، ص ۱۵۹)

۴-۷- معنا شناسی ساختارگرا و روابط معنایی

در این رویکرد قائل به شبکه‌هایی از روابط در زبان، که آن را دارای نظام و سیستم می‌کند. روابط معنایی چارچوب مطالعات معنا شناسی ساختارگرا را تشکیل می‌دهد. (رهنما، ۱۳۸۲، ص ۱۸) روابط معنایی شامل؛ شمول معنایی، هم معنایی، تقابل معنایی، تباین معنایی است (بستانی؛ سپه‌وند، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶)

۴-۸- نظریه حوزه معنایی

مجموعه کاملی از واژگان زبانی که بیانگر حوزه‌ی مشخصی از تجربه می‌باشد. (Ullmann, 1973, p27) در این نظریه برای اینکه معنایی فهمیده شود باید مجموعه کلمات مرتبط با آن از حیث معنایی هم فهمیده شود. (Alston, 1970, p14)

۴-۹- دیدگاه هرمنوتیک

هرمنوتیک واژه یونانی به معنای "تفسیر کردن" بکار می‌رود. بحث اصلی این است که مفسر با استفاده از علایم زبانی متن که با قواعد خاصی نظم یافته‌اند، به دنبال دست‌یابی به معنای متن است. هرمنوتیک، به دنبال آن است که این فهمی که بدان نایل شده‌ایم، همان معنای متن است، یا ممکن است دچار سوء فهم گردد و به معنای متن نرسد. از مهمترین تفاوت بین روش تفسیری و هرمنوتیک آن است که تلاش عمده مفسران متون دینی آن است که مقصود شارع را از نصوص صادره به دست آورند؛ ولی روش هرمنوتیکی، متن را گسسته از گوینده، نویسنده یا نازل کننده آن مورد بررسی قرار می‌دهد و به مقصود گوینده کاری ندارد؛ بلکه برای آن معنایی عصری در نظر می‌گیرد. (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۸۹) علم اصول فقه در مبحث الفاظ هدف مشابهی با هرمنوتیک دارد. مبنای مشترک میان آن دو؛ مؤلف محوری، معیارگرایی، عینیت‌گرایی و تعیین معنا، امکان عبور از موانع تاریخی فهم، تبعیت از قواعد عام فهم، پرهیز از تاثیر پیش فرض هاست (آزاد، ۱۳۹۵، ص ۱۲) دیدگاه اول، همگام با فهم عرفی وجود دارد که به رغم اختلاف نظرهای موجود در بینشان متن را دارای معنایی بنیادین، یگانه و متعین و کاشف از قصد و نیت و مراد مؤلف می‌دانند که فهم عرفی موبد آن است. دیدگاه دوم، قائل به عدم تعیین معنا در متن بوده و بر آنند که متن، معنای بنیادی، ثابت، معین و یگانه‌ای ندارد و حامل بی‌نهایت معانی است. در میان این طیف، دو گرایش عمده وجود دارد که البته به رغم قول به عدم تعیین معنای متن، نتایج مختلفی را به دست داده‌اند. سومین دیدگاه بر آن است که معنای متن نه کاملاً متعین و نه به طور کلی غیرمتعین است؛ یعنی به رغم اینکه متن، معنای یگانه‌ای ندارد، اما این گونه هم نیست که از قابلیت پذیرش معنایی بی‌نهایت برخوردار باشد.

۴-۹-۱- تعیین مطلق معنا

- دیدگاه شلایرماخراین است که اکتفا به تفسیر دستوری و قواعد زبانی برای فهم متن صحیح نیست باید برای فهم متن و تفسیر آن از حیث دستوری نحوی؛ حیث روان شناختی باید عمل نمود. (Schleiermacher, 1998, p. 9) در نتیجه متن را دارای یک معنای واحد و بنیادین می‌داند؛ همان معنایی که مورد نظر مؤلف بوده است. از این رو علمای علم اصول ضمن تفکیک مسائل باید بتوانند اصول فقه را با دانش هرمنوتیکی مطابق با معتقدات دینی پی‌ریزی نمایند و با استفاده از آن مسائل محدثه را بهتر پاسخگو باشند.

- دیدگاه دیلتا: برای فهم متن باید بین مفسر و مؤلف، یک همزمانی برقرار گردد. از نظر وی موضوع اصلی هرمنوتیک، شناخت زندگی متبلور شده و ظهور یافته در متن می‌باشد و مفسر می‌بایست با بررسی مدارک و داده‌های تاریخی، جهان هم‌عصر مؤلف و دنیای ذهنی او را در خود بازسازی کند. به گونه‌ای دنیای ذهنی مؤلف را بشناسد که خود مؤلف نیز به این فهم نایل نشده باشد (احمدی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۳۴).

- دیدگاه هرش: معنای لفظی متن، محصول واژگان نیست، بلکه امری قصدی بوده و تنها به قصد مؤلف بستگی دارد. به اصطلاح اصولیان از دیدگاه وی معنای لفظی متن، همان مدلول تصدیقی متن است. از این رو با پیوند بین معنای لفظی متن و نیت مؤلف و عدم ارتباط آن با آگاهی مفسر، معنای لفظی متن، امری عینی، ثابت و تغییرناپذیر خواهد بود (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۴۵۹).

۴-۱۰- قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی

روح معنا مبتنی بر این است که بشر می‌تواند از محدودیتهای خودش فراتر رود و کل تغییر و تطورات را پشت‌سر بگذارد و به یک کلی بسیار بزرگ برسد. تفاوت وضع الفاظ در علم اصول و حوزه‌های دیگر آن است که در علم اصول رویکردهایی که متاخرند مثل رویکرد شهید صدر و آیت‌الله خوئی به طبیعت‌گرایی نزدیک‌ترند. شهید صدر حقیقت وضع را "قرن اکید بین لفظ و معنا" معنا می‌کند، (صدر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۸۱) قرن اکید یعنی اینکه از تصور یکی به دیگری منتقل می‌شویم مثلاً در یک سفری حادثه عجیبی رخ داده است و هر وقت آن سفر به یادش می‌آید به آن حادثه نیز منتقل می‌شود. شهید صدر می‌نویسد: به اعتقاد من یک نقطه عطفی در تاریخ علم اصول است که خیلی به طبیعت‌گرایی نزدیک می‌شود و به تئوری‌های جدید زبان‌شناختی. (همان، ص ۹۵)

- امام خمینی یکی از طرفداران جدی نظریه روح معنا است. امام در آثار گوناگون خود (تفسیری، فلسفی، عرفانی) و با بیان‌هایی مختلف از این دیدگاه سخن گفته است. ایشان گرچه گاه این نظریه را بر اساس تفسیر تشکیکی از آن تبیین می‌کند، ولی چنان که از سخن ایشان در مواضعی دیگر بر می‌آید نهایتاً الفاظ را در معانی غیبی

و مجرد خود حقیقت و در مصادیق مادی و محسوس مجاز می‌داند. اما در هر دو صورت حضرت امام مانند برخی دیگر، به نظریه وضع الهی قائل نیست. (جهت توضیح رجوع شود به حجتی، شیواپور، ۱۳۸۹، ۴۱-۵۲)

۵- اصول و قواعد و روش معناشناسی علم اصول

آنچه در معناشناسی، معنا نامیده می‌شود مفهومی است که بر حسب مصادق‌ها به صورت نوعی تصور در ذهن سخن‌گویان زبان انباشته شده است. (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۲۰) معناشناسی در تجزیه و تحلیل کلام، متن را مجموعه‌ای منسجم و معنادار می‌داند. (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳) الگوی پیشنهادی در روش‌های معناشناسی در علم اصول عبارت از: نگاه جزئی‌نگر برای یافتن مؤلف‌های معنایی از جمله؛ تبارشناسی، شناسایی روابط بینامتنی، بررسی فرآیند تحول واژگان. و نگاه کلی‌نگر از جمله؛ شناسایی میدان‌های معناشناختی، شناسایی شبکه معنایی، شناسی گفتمان. اگر بنا باشد مجتهد از طریق متن، مراد متکلم را دریابد باید از تمام ساز و کارهای معناساز در متن استفاده کند اگر تنها ساز و کار زبان شناختی را مورد استفاده قرار دهد، فهم کاملی از متن نخواهد داشت. لذا لازم است در کنار ویژگی‌های زبان شناختی، روابط بینامتنی و روابط مربوط به بافت را نیز مد نظر قرار دهد تا فهم بهتر و کاملی تر از متن به دست آورد. (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۲۹) علم اصول به عنوان یک علم ابزاری بیشتر از رویکردهای زبان‌شناختی در رفع ابهامات بهره برده، فقط به کمک قرینه لفظی می‌توان ابهام زدایی کرد. حال اگر قرینه‌ای اعم از بافت زبانی و بافت موقعیت در میان نباشد تکلیف چیست؟ اینجاست که علاوه بر زبان‌شناسی صورت‌نگرا و نقش‌گرا، معناشناختی و کاربردشناختی پای تفسیر و زبان‌شناسی شناخت‌گرا به میان می‌آید. چرا که در دانستن قواعد باید ابهام جملات و عبارات برطرف شود. به همین دلیل اصولیون نمی‌توانند به کمک معناشناختی و کاربردشناختی ابهامات را رفع نمایند. برای تعیین تکلیف باید جملات و عبارات مبهم روشن شوند. اصولیون معتقدند الفاظ ذاتا دلالت برمعانی خودشان ندارند یعنی دلالتشان مثل دلالت دود بر آتش نیست بلکه ناشی از قرار دادن لفظ برای معنایش توسط واضع آن لغت است لذا دلالت لفظی از جمله دلالت وضعی است. با دقت در این امر می‌توان فهمید مطالعه ذهن و طریقه عملکرد آن در علم اصول باید مورد توجه قرار گیرد. با تلفیق روش‌های متعدد معناشناسی ابتدا یافتن واژه‌ها، سپس استخراج معنای لغوی و اصطلاحی، ریشه‌شناسی، سیاق‌شناسی، همبستگی معنایی کلمات، شناختن مؤلفه‌های معنایی و ارتباط کلمات با یکدیگر، شناسایی روابط مفهومی در میدان‌های معناشناسی؛ هم معنایی، تقابل معنایی، رابطه کنش و واکنش، رابطه مصدری، رابطه تلازم، بررسی آثار و نتایج قواعد علم اصول در استخراج احکام شرعی فرعی ضرورت دارد. (باقر ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۴) تا با ایجاد یک تصور کلی نسبت به واژگان حوزه معنایی در علم اصول درک صحیحی از مفاهیم فراهم آید و گامی نو در جهت شناخت مفاهیم علم اصول برداشته شود. با بررسی روش‌ها می‌توان فهمید: هر روشی به مقتضای ماهیت خود، محدودیت‌هایی دارد. هیچ روشی به شکل مطلق خوب یا بد، کامل یا

ناقص نیست. همه روش‌ها نقاط مثبت و منفی دارند. مثال روش صورت‌گرا در علم اصول به دلیل داشتن تجربیدی به زبان از پرداختن به قضیه معنا چشم پوشیده است و برای تفهیم قواعد سازگاری و هماهنگی ندارد. علم اصول فقه جهت فهم مراد مؤلف تلاش می‌کند ولی ذکر از تفسیر فنی و تجربه مؤلف در دین مفسر در میان نیست. (عرب صالحی، ص ۱۴۸)

۵-۱- علم اصول و تعیین معنای متن و مقوله‌های ابهام‌پذیر

در علم اصول، مبحث دلیل شرعی لفظی، نوعاً از سه جهت؛ بررسی ضوابط کلی نحوه دلالت متن و ظهور آن، بررسی وسایل اثبات صدور متن و دلیل شرعی، بررسی اعتبار مدلول متن و حجیت ظهور مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای بدست آوردن روش معناشناسی علم اصول، تفهیم معانی و مفاهیم متن ضرورت دارد که بیشتر در باب الفاظ و ظواهر بدان پرداخته شده است چرا که اگر معنی لفظ و معنی آن تفهیم نشود هیچ قواعدی بدست نمی‌آید تا توسط آن حکمی صادر گردد. در این رابطه روش‌ها و شیوه‌های مختلفی مانند؛ اخذ اراده به عنوان قید معنای الفاظ (آخوند خراسانی، ۱۴۱۴، ص ۱۶)، وضع الفاظ برای حصه مورد اراده (اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۴۰)، تصویری بودن دلالت وضعی الفاظ بر معانی و کشف اراده متکلم از ظاهر حال او، لزوم کشف اراده متکلم از ظاهر کلام، توقف دلالت وضعی الفاظ بر اراده متکلم، تصدیقی یا تصویری بودن دلالت وضعی الفاظ بر معانی (اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲) متصور است که در علم اصول مورد بررسی شده است.

۶. نتیجه

با مطالعه و پژوهش در روش‌های زبان‌شناسی می‌توان علاوه بر تفسیری کلاسیک به روش‌های نوین و تلفیقی برای معناشناسی علم اصول دست یافت. مهمترین روش در علم اصول علاوه بر روش‌های کلاسیک، تفسیر اجتهادی، روش‌های نوین نیز کاربرد دارد. بنابر این ضمن رعایت روش‌های استفتاء، روش‌های تجربی استقرایی در علم اصول براساس تلفیق زبان‌شناسی نقش‌گرا و صورت‌گرا و شناخت‌گرا به نظر می‌رسد ابهام‌های ساختاری و معنایی و تفکری رفع و قواعد تفهیم گردد و النهایه استدلال و استنباط با دقت صورت گیرد. فی المثال: مثال یک استثناء بعد از چند جمله..... برای حل این ابهام باید دیدگاه شناخت‌گرا و تفسیری یعنی مراد و تجربیات متکلم، نقش وی و نحوه تعامل با جهان واقعی مد نظر باشد. لذا باید از یک جریان زبان‌شناختی اسلامی که مشکل کمتری دارد شروع کرده و با تلفیق و ترکیب روش‌های معناشناسی بتوانیم هدف از الفاظ را بدست آوریم از آنجا که در زبان‌شناسی صورت‌گرا به بافت و معنای توجیهی شده است و در نقش‌گرا به کاربرد شناسی تا قلمرو خاصی از عهده معنایی برآمده است. محقق برآن است که نشان دهد روش معناشناسی در علم اصول فقه با تلفیق معناشناسی

صورتگرا و نقش گرا به نقش ذهن به عنوان جایگاه زبان و نقش زبانشناسی به توصیف آن چه که درون ذهن است و به کمک آن بشر قادر است مفاهیم زبان شناختی را تولید و درک نماید، مد نظر قرار دهد.

فهرست منابع

- ۱- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۴۰۹، کفایه الاصول، آل البيت لاحیاء التراث، قم.
- ۲- آزاد، علیرضا، ۱۳۹۵، مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن، مجله فقه و اصول، ش ۱۰۵، تهران.
- ۳- احمدی، خادم حسین، ۱۳۷۲، درآمدی بر تئوری های صدق قضایا، انتشارات پرتو خرد، شماره ۴.
- ۴- اصفهانی، محمد حسین، ۱۴۱۸، بحوث فی الاصول، موسسه النشر الاسلامی، قم
- ۵- ایزوتسو، توشی هیکو، ۱۳۶۰، ساختمان معنایی اخلاق-دینی در قرآن، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، تهران، انتشارات قلم، تهران
- ۶- بستانی، قاسم؛ سپه‌وند، وحید، ۱۳۹۰، کاربرد روش های معناشناسی نوین در پژوهش های قرآنی، مجله مطالعات قرآن و حدیث.
- ۷- پاکتچی، احمد، ۱۳۸۷، تاریخ تفسیر قرآن کریم، محمد جانی پور، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران
- ۸- جوادی عاملی، عبدالله، ۱۳۷۹، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۹- حجتی، محمد باقر، شیواپور، حامد، ۱۳۸۹، بررسی و تحلیل نظریه روح معنا از دیدگاه امام خمینی(ره)، پژوهشنامه متین، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، شماره ۴۸
- ۱۰- حیدری، علی نقی، ۱۳۸۹، اصول الاستنباط فی الفقه، ترجمه عباس زراعت و حمید مسجد سرابی، انتشارات پیام نوآور (حقوق اسلامی)، تهران.
- ۱۱- ساروخانی، باقر، ۱۳۸۰، فلسفه علم و متدلوژی، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، و نقد آن در: سعید ناجی، ۱۳۸۲، نقد کتاب فلسفه علم و متدلوژی، مجله حوزه و دانشگاه تبریز، ش ۳۴
- ۱۲- شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۸، مبانی معناشناسی نوین، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۳- شیروانی، علی، ۱۳۹۴، تحریر اصول فقه، نشر دارالعلم، قم.
- ۱۴- صدر، محمدباقر، ۱۴۳۰، دروس فی علم الاصول، انتشارات دارالعلم، قم.
- ۱۵- صدر، محمدباقر، ۱۴۲۴، المدرسه القرآنیه، موسسه دار الکتب الاسلامی، بی جا، چاپ اول،
- ۱۶- صدر، محمدباقر، ۱۲۲۴، بحوث الاسلامیه و مواضع اخری، موسسه دار الکتب الاسلامی، بی جا، چاپ اول،
- ۱۷- صدر، محمدباقر، ۱۳۸۱، سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه و تحقیق، سید جمال الدین موسوی، تهران

- ۱۸- صفوی، کوروش، ۱۳۸۲، معنی‌شناسی کاربردی، انتشارات همشهری، تهران
- ۱۹- عرب صالحی، محمد، نقد هرمنوتیک فلسفی، ۱۳۹۵، مرکز پژوهش‌های جوان، قم.
- ۲۰- غراوی، محمد عبدالحسن محسن، ۱۴۱۳، مصادر الاستنباط بین الاصولیون و الاخباریین، نشر حوزه علمیه قم
- ۲۱- محمدی، ابوالحسن، ۱۳۹۱، مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران
- ۲۲- مختار عمر، احمد، ۱۳۸۵، معناشناسی، ترجمه حسین سیدی، مشهد، انتشارات فردوسی مشهد.
- ۲۳- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۶، اصول الفقه، ترجمه علیرضا هدایی، انتشارات حکمت، تهران.
- ۲۴- موسوی خمینی، سید روح اله، ۱۴۲۳، شرح دعاء السحر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
- ۲۵- موسوی خمینی، روح اله، ۱۳۷۰، مبانی اصولی امام خمینی در مناہج الوصول و انوار الهدایه، مجله آیین پژوهش، ش ۵۸، قم.

۲۶- واعظی، احمد، ۱۳۸۹، درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران

27-Croft, William. 1991. Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information. Chicago: University of Chicago Press)

28-Langacker, Ronald. 1987. Foundations of Cognitive Grammar. Vol. 1 Theoretical Prerequisites & Vol. 2 Descriptive Application. Stanford: Stanford University Press

29- Lakoff, George and Mark Johnson. 1980, Metaphors We Live By. Chicago: University of Chicago Press

30-Nida, A, E, 1975, Componential, analysis of meaning, Mouton: Limcher, p19

Semantic Methods in Principle Science (Usul Al-Fiqh)

Iran Soleymani

Abstract

Semantics has an effective role in providing rules for inferring and issuing Shari'a rulings from detailed evidence. The science of the principles of jurisprudence is multilayered and rich in linguistic and semantic complexities and multiple perspectives. This research uses an analytical and inferential method to provide a framework for understanding the concepts, rules, and inferences. Semantic Methods in Principle Science Who came to the conclusion by regularizing the methods of identifying the exact meaning of principled terms, such as recognizing the literal and idiomatic meaning of the principled words, and extracting concepts and knowledge of role-oriented and formalist and cognitive linguistics. That a detailed understanding of the meanings of the science of principles and rules must be in the correct and comprehensive way of the semantics and linguistics of the principles of jurisprudence. Which, by combining formalist and role-oriented semantics, each of which alone does not work in the ambiguity and inference of the true meaning of ambiguous sentences And in combining the two, the role of the mind as the locus of language and the role of the linguist as a person trying to describe what is within the mind and with which human beings are capable of producing and understanding linguistic concepts, has not been given much attention. Therefore, cognitive linguistics should also be considered. Principals and scholars, while separating hermeneutics and semantics, must be able to develop jurisprudential principles with hermeneutical knowledge in accordance with religious beliefs and to better handle the issues of jurisprudence.

Keywords: Methodology, Semantics, Science, Principle Science, Speaker Meaning.